تأثیرگذاری هنجارهای مشارکتی بر رفاه اجتماعی

محمدجواد زاهدی مازندرانی*، ملیحه شیانی**، پروین علی‌پور***

مقدمه: *در توسعهٔ اجتماعی، بر ارتباط میان مشارکت و رفاه در جامعه تأکید می‌شود؛ به‌این‌معنا که وقتی مردم احساس کنند در جامعه مشارکت دارند و ارزشمند محسوب می‌شوند، کیفیت زندگی، رضایتمندی و احساس رفاه آنان نیز افزایش می‌یابد. به‌سخن دیگر، اجتماع به‌هم‌پیوسته‌ای که در آن اعتماد و ارزش‌های مشترک وجود دارد، از سلامت و آموزش بهتر برخوردار است، جرائم در آن کمتر می‌شود و فرصت‌های شغلی و رفاه همگانی در آن بیشتر می‌گردد. ضمن‌آنکه مشارکت به‌طورضمنی بر وجود مردم‌سالاری و میزانی مطلوب از عدالت اجتماعی نیز دلالت می‌کند. در این مقاله سعی شده است تا با بهره‌گیری از این رویکرد، رابطهٔ میان التزام به هنجارهای مشارکتی و رفاه بررسی شود.*

روش: *روش این تحقیق، پیمایشی است و از ابزار پرسش‌نامه برای گردآوری داده‌ها استفاده شده است. حجم نمونهٔ بررسی‌شده ۳۰۰ نفر از شهروندان تهرانی هستند که به‌صورت‌تصادفی با روش نمونه‌گیری خوشه‌ای انتخاب شده‌اند.*

یافته‌ها: *توزیع فراوانی پاسخ‌گویان برحسب التزام به هنجارهای مشارکتی نشان می‌دهد که التزام ۱۹/۳ درصد پاسخ‌گویان، کم؛ ۶۴/۵ درصد، متوسط؛ و ۱۶/۲ درصد زیاد بوده است.*

بحث: *نتایج به‌دست‌آمده حاکی‌از آن است که رابطهٔ معنی‌داری بین هنجارهای مشارکتی و مؤلفه‌های آن (اعتماد اجتماعی، اعتماد فردی، اعتماد تعمیم‌یافته، اعتماد نهادی، مشارکت رسمی، مشارکت غیررسمی، همیاری، حمایت اجتماعی و میزان روابط) با احساس رفاه اجتماعی وجود دارد. همچنین ضرایب رگرسیون چندمتغیری نشان می‌دهد که از میان متغیرهای بررسی‌شده، اعتماد فردی، حمایت اجتماعی، همیاری، مشارکت غیررسمی، مشارکت رسمی و میزان روابط، بهترین پیش‌بینی‌کننده‌ها برای التزام به هنجارهای مشارکتی است.*

کلیدواژه‌ها: احساس رفاه، اعتماد اجتماعی، مشارکت اجتماعی، هنجارهای مشارکتی.

تاریخ دریافت: ۹۰/۰۹/۲۳ **تاریخ پذیرش: ۹۲/۱۱/۱۴**

* دکتر جامعه‌شناس، دانشگاه پیام‌نور، تهران، ایران. <m_Zahedi@pnu.ac.ir> (نویسنده مسئول)

** دکتر جامعه‌شناس، دانشگاه تهران، ایران.

*** دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی، مؤسسهٔ مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران، ایران.

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-28]

مقدمه

منتقدان کاربست برنامه‌های توسعه، ازطریق برجسته‌کردن مسائل آسیب‌شناختی توسعه، نظیر حاشیه‌نشینی، محرومیت اجتماعی، افزایش مهاجرت از روستا، تنزل کیفیت مسکن شهری، تبدیل حومهٔ شهرها به محله‌های مسکونی اقلیت مطرود جامعه و نابودی محیط‌زیست، دربارهٔ علل و عوامل شکست آن سخن می‌گویند. یکی از نتایج این نقادی‌ها تقسیم الگوهای توسعه به دو پارادایم قدیم و جدید است. خصوصیت مشترک الگوهایی که در پارادایم قدیم جای می‌گیرد، برخورد مکانیکی و ابزاری با مردم به‌عنوان مهم‌ترین موضوع توسعه است. به‌عقیدهٔ اغلب منتقدان، ازجمله فرانک، والرشتاین، میردال و سن، این نوع برخورد، صرف‌نظر از تشدید دامنهٔ نابرابری‌های اجتماعی و کاهش آزادی، مانع جلب و جذب مردم به فرایند توسعه می‌شود و از شکل‌گیری سرمایهٔ اجتماعی، یعنی اعتماد و مشارکت و سازمان‌یابی، که از شروط اولیهٔ توسعه است، جلوگیری می‌کند. در مفهوم‌سازی مجدد توسعه در پارادایم جدید، به‌منظور کاهش این قبیل پیامدهای آسیب‌شناختی برنامه‌های توسعه‌ای، به سه فرایند مهم و شالوده‌ای توجه شده است که عبارت است از: سرمایهٔ اجتماعی و مشارکت و توانمندسازی (زاهدی، ۱۳۸۲). در رویکردهای تازهٔ توسعهٔ اجتماعی، بر وجود رابطه میان میزان مشارکت اجتماعی در جامعه و وضع رفاه همگانی تأکید می‌شود؛ به‌این‌معنی که وقتی مردم احساس می‌کنند در جامعه مشارکت دارند و در آن جامعه ارزشمند محسوب می‌شوند، کیفیت زندگی و احساس رفاه آن‌ها افزایش می‌یابد (قانعی‌راد، ۱۳۸۴). بدیهی است در فرایند توسعهٔ اجتماعی، میزان عضویت اعضای جامعه در گروه‌ها و سازمان‌ها و انجمن‌های مختلف افزایش می‌یابد و آمادگی فرد برای برقراری ارتباط بیشتر می‌شود (چلبی، ۱۳۷۵). افزون‌برآن، به‌تعبیر گلیزر، بهترین منبع افزایش رفاه و بهبود اقتصادی در جامعه، استفاده از منابع اجتماعی است که هنجارها و عضویت در شبکه‌های اجتماعی را شامل می‌شود (گلیزر، ۲۰۰۱). گوآنکه نمی‌توان توسعهٔ اجتماعی را به‌لحاظ مفهومی به مشارکت اجتماعی تقلیل داد؛ اما شکی نیست که می‌توان مشارکت اجتماعی را بخش مهمی از فضای مفهومی توسعهٔ اجتماعی دانست. ازآنجاکه میزان

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-28]

توسعه‌یافتگی به‌طور بی‌واسطه معرف اندازهٔ رفاه در جامعه است، ارتباط میان مشارکت اجتماعی و توسعه را می‌توان به رابطهٔ دو مفهوم مشارکت و رفاه تأویل کرد. به‌بیان‌دیگر، مشارکت اجتماعی یکی از مؤلفه‌های اصلی توسعهٔ اجتماعی‌اقتصادی است. این توسعه، خود، برمبنای ارتقای رفاه همگانی تعریف می‌شود؛ بنابراین، اصلی‌ترین مشخصهٔ توسعه، میزان رفاه قشرهای مختلف جامعه است و این، جز با همکاری و مشارکت مردم در امور مختلف جامعه، تحقق نمی‌یابد. موفقیت نظام‌های رفاه اجتماعی، به‌مثابه رابطه‌ای عمودی میان دولت و جامعه، ازلحاظ ساختاری تا حد زیادی به روابط اجتماعی افقی (هنجارها و شبکه‌های) موجود در جامعه وابسته است. بنابراین، کارآمدی سیاست‌های تأمینی و رفاهی به همراهی و همکاری داوطلبانهٔ مردم نیاز دارد (تاج‌بخش و دیگران، ۱۳۸۲) که یکی از شاخصه‌های مهم آن، مشارکت اجتماعی سازمان‌یافته است.

درحوزهٔ مشارکت، دیدگاه‌های متفاوتی، ازجمله دیدگاه فرهنگی وجود دارد. این دیدگاه، بسترسازی برای مشارکت را برحسب ایجاد تغییرات در ساخت هنجاری جامعه و تقویت ارزش‌ها و هنجارهایی تعریف می‌کند که مشوق مشارکت اجتماعی است. در این حوزه، مشارکت اجتماعی به‌معنی وجود هنجارهای رفتاری مبتنی‌بر تشریک مساعی است. موشی معتقد است که مشارکت علاوه‌بر بعد سازمانی، بعد هنجاری نیز دارد. به‌اعتقاد او، مشارکت مردمی تنها با تأسیس نهادهای مشارکتی شکل نمی‌گیرد، بلکه به ایدئولوژی مشارکتی نیز نیازمند است (موشی، ۱۳۷۵). آلموند و وربا نیز معتقدند که یکی از الزامات مشارکت، پیدایش هنجارها و نگرش‌هایی در میان عموم مردم است که ضامن دمکراسی است (اینگلهارت، ۱۳۷۳). از این هنجارها و نگرش‌های سازندهٔ دمکراسی، اغلب به‌مثابه هنجارها و ارزش‌های مشارکتی نام برده می‌شود.

رهیافت‌های نظری

هنجارهای مشارکتی: مشارکت قدمتی برابر با تاریخ زندگی اجتماعی انسان دارد. زندگی انسان در پرتو کنش‌های متقابل مشارکتی شکل می‌گیرد. ازآنجاکه مشارکت نوعی کنش

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-28]

اجتماعی جامعه‌ساز است، می‌توان پذیرفت که از هنجارها و الگوها و قواعد عموماً عرفی نامدون و گاه حتی مدونی تبعیت می‌کند. این هنجارها، برای همکاری و همیاری، انگیزه‌های درونی پدید می‌آورد و انگیزه‌های بیرونی پراکنده و سازمان‌نیافته را برای مقابله با مسائل و مشکلات زندگی اجتماعی (در زیرحوزه‌های اجتماعی سیاسی و فرهنگی) متمرکز می‌کند و تعاون و برابری نسبی را در بین اعضای جامعه پایه‌گذاری و تقویت می‌نماید. به‌طورکلی، مشارکت به‌معنای همفکری و تصمیم‌گیری دربارهٔ فعالیت‌های اجتماعی و همکاری در آن فعالیت‌ها یا اجرای آن‌هاست؛ فعالیت‌هایی که در عرصه‌های متفاوت زندگی اجتماعی جریان دارد و ازطریق آن، امکان مشارکت فعالانه در فرایند مدیریت جامعه فراهم می‌شود. براین‌اساس، هنجارهای مشارکت به قواعد، دستورالعمل‌ها، اصول و ارزش‌هایی دلالت می‌کند که دستیابی به این فرایند را تسهیل می‌کند. این هنجارها یکی از سرمنشأهای سرمایهٔ اجتماعی است و براساس یکی از رویکردهای جامعه‌شناختی پذیرفته‌شده (پونتیو، ۱۳۸۷؛ پاتنام، ۲۰۰۰؛ کلمن، ۱۹۸۸؛ بوردیو، ۱۹۹۳) با عضویت شبکه‌ای و اعتماد اجتماعی، مفهوم سرمایهٔ اجتماعی را پدید می‌آورد.

هنجارها شیوه‌های رفتاری متقابلی است که در گروه یا جامعه متداول است و فرد در جریان زندگی خود، آن‌ها را می‌آموزد و به‌کار می‌بندد و نیز انتظار دارد که دیگر افراد گروه یا جامعه نیز آن را انجام دهند (وثوقی و نیک‌خلق، ۱۳۷۶). هنجارها، استانداردها و الگوهای عمل پذیرفته‌شده در جامعه است. هنجار به‌این‌معنی، بازگوی تعریفی فرهنگی از رفتار مطلوب است (حسینی، ۱۳۸۴).

ارزش‌ها و هنجارهای حاکم بر رفتار مشارکتی انسان‌ها، تسهیل‌کنندهٔ حضور افراد در عرصه‌های مختلف اجتماعی است که از آن‌ها به‌عنوان هنجارهای مشارکتی نام برده می‌شود. از این منظر، مشارکت اجتماعی موجودیت هنجارهای رفتاری تعریف می‌شود که بر تشریک مساعی مبتنی است؛ هنجارهایی که اقدام جمعی را سازمان می‌دهد و همچنین تسهیل‌گر و مولّد عمل جمعی و اساس جامعهٔ مدنی است. در جوامعی که از این هنجارها

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-28]

پیروی می‌شود، شهروندان به‌گونه‌ای مؤثر می‌توانند بر فرصت‌طلبی فائق بیایند و مشکلات عمل جمعی را حل کنند (پاتنام، ۱۳۸۰). برای شناسایی هنجارهای مشارکتی، پرداختن به تعریف مشارکت و اشاره‌ای مجمل به برخی نظریه‌های آن ضروری است.

مشارکت را نوعی کنش هدفمند در فرایند تعامل بین کنشگر و محیط اجتماعی تعریف کرده‌اند که درجهت نیل به هدف‌های معین و ازپیش‌تعیین‌شده است. «مشارکت اجتماعی، به ساده‌ترین و مستقیم‌ترین معنای آن، شرکت فعالانهٔ افراد در زندگی اجتماعی است» (زاهدی، ۱۳۸۸).

ازمنظر جامعه‌شناسی، باید بین مشارکت به‌مثابه کنش و تعهد (عمل مشارکتی) و مشارکت به‌مثابه حالت و وضع (امر شرکت‌کردن) تمیز قائل شد. مشارکت در معنای اول، شرکت فعالانهٔ در گروه را می‌رساند و به فعالیت اجتماعی انجام‌شده نظر دارد و در معنای دوم، از تعلق گروهی خاص و داشتن سهمی در هستی آن خبر می‌دهد (بیرو، ۱۳۶۶).

بااین‌حال، مشارکت خواه به‌معنای وضع یا حالت مدنظر باشد و خواه به‌معنای عمل یا تعهد، به هنجارها و قواعدی نیاز دارد که ضرورت، دامنه، درجات و شکل‌های آن را مشخص می‌کند. این هنجارها گاه به‌طور مستقیم و گاه به‌صورت تلویحی و نامستقیم جنبه‌ها و درجات و شکل‌های مشارکت را مشخص می‌کند. هم انگیزه‌های مشارکت و هم کنش مشارکت تابع این هنجارهاست. برخی فرهنگ‌ها هنجارهای مشارکتی صریح‌تری را دربر می‌گیرد و درمقابل، در پاره‌ای جوامع و فرهنگ‌ها که فرمان‌پرستی و استبدادزدگی در آن‌ها نهادینه‌شده‌تر است، هنجارهای مشارکت واقعی را که مردم هم به آن‌ها توجه و اقبال نشان دهند، کمتر می‌توان یافت. به‌نظر می‌رسد که فرهنگ‌هایی که در آن‌ها هنجارهای مشارکتی به‌طور صریح‌تری تعریف شده و مردم آن‌ها را در عمل به‌کار می‌گیرند، انگیزه‌های قوی‌تری برای مشارکت دارند؛ و هرقدر انگیزه‌های مشارکت بیشتر باشد، طبیعتاً کنش‌های مشارکتی قوی‌تر و مرسوم‌تر و مألوف‌تر خواهد بود.

هنجارهای مشارکتی را می‌توان به هنجارهای اخلاقی (نظری) که ذهنیت و انگیزه‌های مشارکت را تشکیل می‌دهد و هنجارهای عملی که به پراکسیس (کردار) افراد مربوط

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-28]

می‌شود، تفکیک کرد. هنجارهای اخلاقی یا ذهنی مشارکت جنبهٔ بالقوه و هنجارهای عملی مشارکت، جنبهٔ بالفعل آن را تشکیل می‌دهد و درحقیقت، آنچه مشارکت را محقق می‌کند، گذار از حالت بالقوه به حالت بالفعل است.

مشارکت اجتماعی، کنش آگاهانه، داوطلبانه، جمعی و کم‌وبیش سازمان‌یافتهٔ افراد و گروه‌هاست برای تحقق هدف‌ها و منافع جمعی و رفع نیازها. ازآنجاکه هر کنش جمعی یا هر نوع رابطهٔ جمعی الگومند است و ازاین‌رو، تابع هنجارها و قواعدی که به آن نظم می‌بخشد، هنجارهای مشارکتی را باید بر کنش مشارکت مقدم دانست. کنشگران اجتماعی با آگاهی از هنجارهای مشارکتی و نهادینه‌کردن آن‌ها، آمادگی ذهنی لازم برای کنش‌های مشارکتی را در خود پدید می‌آورند. طبیعی است که هرقدر این هنجارها تعریف‌شده‌تر و صریح‌تر و واقع‌گرایانه‌تر باشد، کنش‌های مشارکتی نیز به‌همان اندازه الگومندتر، نیت‌مندتر، آگاهانه‌تر و پردامنه‌تر خواهد بود. کالینز اعتقاد دارد که مشارکت قبل از آنکه نمود عینی پیدا کند، پدیده‌ای ذهنی است که باید آن را در افکار، عقاید، رفتار و خلاصه در فرهنگ مردم جست‌وجو کرد (به‌نقل از: غفاری و نیازی، ۱۳۸۶). جیمز فریزر مشارکت را با توسل به انگیزه‌های اقتصادی و مادی، عامل کنش تعریف می‌کند؛ هرچند که معتقد است فرهنگ نیز ممکن است در آن سهمی داشته باشد. براساس این دیدگاه، اگر رضایت متقابل حاصل نشود، هیچ نوع مشارکتی صورت نخواهد گرفت و هر فردی برای دستیابی به سود باید بهایی بپردازد. بها را معمولاً علاوه‌بر پاداش‌های بالقوه، کوششی می‌دانند که برای جلب رضایت به‌کار می‌رود. این نظریه بر مشارکت مبتنی بر اراده نیز تأکید می‌کند و معتقد است رفتارهای روزمره به‌صورت پاسخی به خواهش‌ها و محاسبات فرد دیده می‌شود و هرقدر هم فرهنگ حالت مسلط داشته باشد، باز فرد از نیروی انتخاب برخوردار است (علفیان، ۱۳۷۹).

بسیاری از صاحب‌نظران توسعه، مشارکت را از مؤلفه‌های بسیار مهم توسعه می‌دانند. مشارکت اجتماعی از ساخت و روابط گروهی در مقیاس ملی و محلی سرچشمه می‌گیرد و

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-28]

درنهایت، بر یک فرایند مبتنی است؛ فرایندی که طی آن، اطمینان و هم‌بستگی میان مردم برقرار می‌شود. مشارکت عنصری پویا، کمیت‌پذیر و تاحدودی پیش‌بینی‌ناپذیر و دگرگون‌کنندهٔ وضع است (محسنی، ۱۳۸۲).

براین‌اساس، می‌توان گفت که هنجارهای مشارکتی مجموعه‌قواعدی است ناظر بر هم‌اندیشی و همکاری و همیاری و نیز پذیرش وجود اجتماعی دیگران. این قواعد ازطریق ایفای نقش اجتماعی مناسب در چارچوب روابط گروهی و بر بستری از یکپارچگی اجتماعی، به شکل‌گیری مشارکت به‌مثابه واقعیت اجتماعی منجر می‌شود. این فرایند را به‌صورت نمودار زیر می‌توان نشان داد:

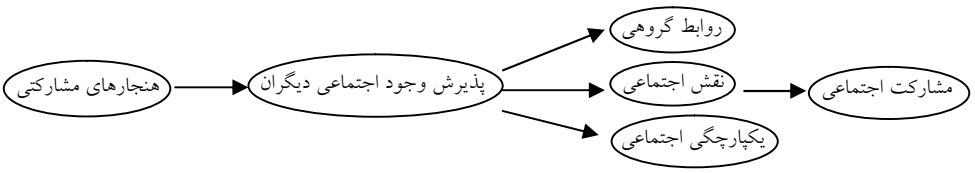

مشارکت انواع متقاوتی دارد که در کلی‌ترین سطح برخورد، می‌توان این انواع را باتوجه‌به خرده‌نظام‌های چهارگانهٔ نظام اجتماعی (پارسونز) به چهار دستهٔ اصلی تقسیم کرد که مشارکت اقتصادی، مشارکت سیاسی، مشارکت اجتماعی و مشارکت فرهنگی را شامل می‌شود. هر دسته از این مشارکت‌ها هنجارهای خاص خود را دارد. علاوه‌براین، هر دسته از این مشارکت‌ها جنبه‌ای عملی و جنبه‌ای نظری هم دارد. مشارکت واقعی همان جنبهٔ عملی مشارکت است که آن را می‌توان، در سازمان‌یافته‌ترین شکلش، نوعی تشکل اجتماعی تعریف کرد.

وبر در *اقتصاد و جامعه*، تشکل را رابطه‌ای اجتماعی می‌داند که یا بسته است یا اینکه پذیرش اعضا را به ضوابطی خاصی منوط می‌کند (وبر، ۱۳۸۴). شروط تشکل ازنظر وبر عبارت است از:

۱. وجود افرادی خاص به‌عنوان مسئول یا مدیر؛

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-28]

۲. تعریف‌شده‌بودن ضوابط نظام، یعنی وجود اساسنامه و مشخص‌بودن هدف‌ها و امثال این‌ها؛
۳. تشخیص‌پذیربودن اقتدار حاکمیت که خود ممکن است تخصیص‌یافته باشد یا براساس ضوابط اجباری انجمن، یا باتوجه‌به موازین مشخصی معین شده باشد یا برای دوره و هدف‌هایی معین وضع و تعریف شده باشد؛
۴. وجود کنش تشکیلاتی که بر اقتدار حاکمیت یا هدایت کادر اداری مبتنی است (وبر، ۱۳۸۴). از دید وبر، وجود تشکیلات به وجود این احتمال منوط است که کنش اشخاص به اعمال نظام حاکم منتهی گردد و این خود، بحث وظیفه و دلبستگی به وظیفه را پیش می‌کشد که به چهار صورت ممکن است تجلی پیدا کند: الف. مبتنی بر سنت؛ ب. مبتنی بر عاطفه؛ پ. مبتنی بر ارزش‌های عقلانی؛ ت. مبتنی بر مصلحت‌اندیشی که ناشی‌از علاقهٔ به مزد است.

وبر همچنین کنش تشکل را به دو دسته تقسیم می‌کند:
۱. کنش معطوف به امور تشکل که با هدایت کادر اداری یا به‌قصد ارتقای نظام صورت می‌پذیرد؛
۲. کنش منوط به ضوابط تشکل که بازگوی هنجارهایی است در نظام حاکم تشکیلات که کنش اعضا به آن معطوف است (وبر، ۱۳۸۴).

وبر همچنین انواع تشکل، یعنی همان جنبهٔ عملی مشارکت یا وجه عملیاتی‌شدهٔ مشارکت واقعی، را مشتمل بر این چهار قسم می‌داند:
۱. تشکل مستقل که بازگوی استقرار نظام حاکم بر گروه توسط خود اعضاست؛
۲. تشکل مفید که بازگوی استقرار نظام‌ها براساس تحمیل از بیرون است؛
۳. تشکل خودگردان که در آن رئیس و کادر وی با اتکا به اقتدار نظام مستقل خودِ تشکل عمل می‌کنند؛
۴. تشکل غیرگردان که در آن رئیس و کادر وی تحت اقتدار بیرونی منصوب می‌شوند و عمل می‌کنند (وبر، ۱۳۸۴).

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-28]

از منظر جامعه‌شناسی، مشارکت اجتماعی کنش آگاهانه، داوطلبانه، جمعی و کم‌وبیش سازمان‌یافتهٔ افراد و گروه‌هاست برای تحقق هدف‌ها و منافع جمعی و رفع نیازها. ازآنجاکه هرکنش جمعی یا هرنوع رابطهٔ جمعی الگومند است و ازاین‌رو، تابع هنجارها و قواعدی است که به آن نظم می‌بخشد، هنجارهای مشارکتی را باید بر کنش مشارکت مقدم دانست. کنشگران اجتماعی با آگاهی از هنجارهای مشارکتی و نهادینه‌کردن آن‌ها، آمادگی ذهنی لازم برای کنش‌های مشارکتی را در خود پدید می‌آورند. در متون جامعه‌شناختی، به‌ویژه در آثار کلاسیک جامعه‌شناسی، به بحث مشارکت اجتماعی و هنجارهای مرتبط با آن چندان توجهی نشده است. موضوع مشارکت اجتماعی اخیراً، و عمدتاً از اواسط دههٔ ۱۹۷۰، ازطریق مباحث توسعه به جامعه‌شناسی راه یافته است؛ به‌خصوص ازطریق بحث‌های مدیریت شهری و توسعهٔ روستایی (راندنیلی، ۱۹۸۵).

یکی از صاحب‌نظران برجسته درحوزهٔ ارزش‌ها و هنجارهای مشارکتی، رونالد اینگلهارت است. دیدگاه‌های اینگلهارت دربارهٔ مشارکت شهروندان در امور اجتماعی و دگرگونی ارزش‌ها بر دو فرضیهٔ اساسی مبتنی است:

۱. فرضیهٔ «کمیابی» که طبق آن، اولویت‌های فرد بازتاب محیط اجتماعی‌اقتصادی است. شخص بیشترین ارزش‌ها را برای آن چیزی قائل می‌شود که عرضهٔ آن‌ها نسبتاً کم است.

۲. فرضیهٔ اجتماعی‌شدن که بازگوی آن است که مناسبات محیط اجتماعی‌اقتصادی و اولویت‌های ارزشی، رابطه‌ای مبتنی‌بر تطابق بی‌فاصله نیست، بلکه تأخیر زمانی محسوسی در آن وجود دارد؛ زیرا ارزش‌های اصلی شخص تا حدود زیادی انعکاس وضعی است که در طول سال‌های قبل از بلوغ وی حاکم بوده است.

منظور از اولویت‌های ارزشی در دو فرضیهٔ بالا، اولویت‌یافتن یکی از ارزش‌های مادی یا فرامادی است که براساس تئوری سلسله‌مراتب نیازهای مازلو تعریف می‌شود. اینگلهارت دراین‌زمینه می‌گوید: «مفهوم سلسله‌مراتب نیازها به ساده‌ترین صورت خود، تقریباً به رضایت عمومی اشاره دارد؛ یعنی نیازهای مادی ارضانشده، بر نیازهای ذهنی و زیباشناختی و اجتماعی تقدم دارند» (اینگلهارت، ۱۳۷۳).

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-28]

اینگلهارت افزایش مشارکت در جوامع پیشرفته را به سه عامل نسبت می‌دهد:

۱. ارتقای سطح تحصیلات و اطلاعات سیاسی؛

۲. تغییر هنجارهای حاکم بر مشارکت زنان؛

۳. تغییر در اولویت‌های ارزشی.

به‌عقیدهٔ او، این عوامل بر نیازهای آنی تأکید کمتری می‌کند و بیشتر، بر حق ابرازنظر تأکید می‌ورزد (اینگلهارت، ۱۳۷۳). دانیل لرنر عواملی همچون سواد، میزان شهرنشینی، دسترسی به رسانه‌های جمعی و همگانی و نهایتاً ارتباطات اجتماعی را با مشارکت اجتماعی مرتبط می‌داند و معتقد است که این متغیرها در جامعهٔ مدرن بیشتر نمود دارد. او از جامعهٔ مدرن به‌عنوان جامعهٔ مشارکتی نام می‌برد (لرنر، ۱۹۶۴). پاتنام از اعتماد به‌مثابه هنجاری اجتماعی نام می‌برد که از زندگی گروهی پدید می‌آید و در همان زمان، امکانات خودجوش را برای شکل‌گیری و تشکیل انجمن‌ها فراهم می‌سازد. ازنظر پاتنام، نظریهٔ سرمایهٔ اجتماعی فرض می‌کند که هرچه بیشتر با افراد دیگر ارتباط داشته باشیم، بیشتر به آن‌ها اعتماد می‌کنیم و برعکس (پاتنام، ۱۹۹۵). به‌اعتقاد پاتنام، آنچه موجب افزایش مشارکت می‌شود، اعتمادی است که در قالب همکاری‌های اجتماعی و تعاون ایجاد می‌شود (جاج، ۲۰۰۳). راجرز عنصری همچون بی‌اعتمادی متقابل در روابط شخصی را در کنار عناصری چند به‌عنوان ویژگی‌های خرده‌فرهنگ دهقانی، مانع مشارکت می‌داند (ازکیا، ۱۳۷۹). بی‌اعتمادی موضوع بحث راجرز را می‌توان نوعی هنجار ضدمشارکتی درنظر گرفت که در جوامع روستایی غلبه دارد. پاتنام در مقولهٔ سرمایهٔ اجتماعی علاوه‌بر اعتماد، به هنجار همیاری نیز اشاره می‌کند و می‌نویسد: «ملاک سرمایهٔ اجتماعی اصل همیاری تعمیم‌یافته است. من این کار را اکنون برای شما انجام می‌دهم بی‌آنکه فوراً چیزی درمقابل آن انتظار داشته باشم و شاید حتی بی‌آنکه شما را بشناسم؛ با این اطمینان که در طول راه، شما یا دیگری لطف مرا پاسخ خواهید داد» (پاتنام، ۲۰۰۰ به‌نقل از: توسلی و موسوی، ۱۳۸۶: ۱۶). بنابراین، به‌اعتقاد پاتنام، استفاده از ارتباطات به‌منظور همکاری و تعاون، به مردم در جهت بهبود زندگی‌شان کمک می‌کند (فیلد، ۱۳۸۵).

آلموند و وربا معتقدند ازجمله الزامات مشارکت، پیدایش هنجارها و نگرش‌هایی در

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-28]

میان عموم مردم است که ضامن دمکراسی است. از مهم‌ترین این نگرش‌ها، حس اعتماد به یکدیگر است که در فرهنگ مدنی، از لوازم فرهنگ دمکراتیک و تشکیل روابط ثانویه محسوب می‌شود (اینگلهارت، ۱۳۷۳).

رفاه: در *فرهنگ اصطلاحات کار و تأمین اجتماعی*، واژهٔ رفاه این‌گونه تعریف شده است: «رفاه به‌معنای وسیع کلمه، به آسایش فکری و جسمی اطلاق می‌شود و به‌معنای اخص، به کوشش‌هایی گفته می‌شود که جهت پیشرفت وضع عمومی بهداشت، خوشبختی و آسایش مادی و معنوی جامعه به‌کار می‌رود. این کوشش‌ها ممکن است ازطریق اعمال سیاست‌های حکومت محلی یا مرکزی، یا ازطریق شرکت‌های خصوصی یا مؤسسات دیگر صورت گیرد» (مجتبوی، ۱۳۷۲).

عدالت و احساس رفاه اجتماعی، باهم پیوندی ناگسستنی دارند و درحقیقت، دو جزء مکمل شهروندی در جهان امروزی‌اند. به‌همین‌لحاظ، می‌توان عدالت و رفاه را مهم‌ترین چالش‌های فکری و سیاسی عصر حاضر و از مهم‌ترین مسائل توسعه در عصر جهانی‌شدن به‌شمار آورد. عدالت مستقیماً و به‌طوری بی‌واسطه، موضوع رفاه را هدف قرار می‌دهد و ازآن‌طریق، برای حل مسائلی ازقبیل نابرابری، تبعیض، بیکاری، انسداد اجتماعی و فقر، که خود از مهم‌ترین مسائل و آسیب‌های اجتماعی جهان امروزی‌اند، کوشش می‌کند. جان راولز که نظریهٔ او دربارهٔ عدالت مبنای شکل‌گیری مدل نظری «جامعهٔ راولزی» است، عدالت را کوشش‌هایی می‌داند ناظر به تأمین بیشترین میزان ممکن درآمد و رفاه برای قشرهای محروم‌تر جامعه (راولز، ۱۳۸۳؛ فیتزپتریک، ۱۳۸۱). در این مدل، عدالت، الگویی سیاستی است که اگرچه به محو قطعی فقر و نابرابری منجر نمی‌شود، دست‌کم به کاهش حتی‌المقدور آن در جامعه و رسیدن به الگویی از رفاه همگانی منجر می‌شود که در آن، آسیب‌پذیرترین قشرهای اجتماعی از رفاه مناسبی برخوردارند (راولز، ۱۳۸۳؛ فیتزپتریک، ۱۳۸۱). مایکل والزر دیگر نظریه‌پرداز عدالت نیز که نظریهٔ «عدالت توزیعی» او، هم بر هنر تفاوت‌گذاری و تفکیک دلالت دارد و هم بازگوی سطوح تحمل‌پذیری از نابرابری‌های

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-28]

ناشی‌از تفاوت در شایستگی‌ها در شرایط تأمین رفاه مقبول برای همگان است، معنای ریشه‌ای برابری را معنایی سلبی می‌داند که بازگوی جهت‌گیری به‌سوی رفاه است و این جهت‌گیری را نیز وضعیتی تعریف می‌کند که در آن، هیچ‌یک از مواهب اجتماعی به‌عنوان ابزار سلطه به‌کار نیاید یا نتواند به‌کار آید (والزر، ۱۳۸۹).

در بحث رفاه دو رویکرد مطرح است: رویکرد سنتی‌اقتصادی و رویکرد توسعهٔ اجتماعی. در رویکرد اقتصادی، برای سنجش رفاه اجتماعی، اغلب، سنجه‌هایی اقتصادی همچون تولید ناخالص داخلی سرانه به‌کار گرفته می‌شود. تصور این است که افزایش تولید ناخالص ملی به‌معنی رشد واقعی است که حاصل آن، ریشه‌کن‌شدن فقر و افزایش رفاه است. در این رویکرد، فقر پدیده‌ای عارضی و موقتی تصور می‌شود که با رشد اقتصادی و نشت فواید این رشد به طبقات پایین جامعه، از بین خواهد رفت. در این نگاه، افراد موضوع (ابژه) توسعه‌اند و ازاین‌رو، از خود بیگانه می‌شوند و توسعه را به خود متعلق نمی‌دانند. این رویکرد همچنین بر تأمین نیازهای اساسی مردم تأکید می‌کند. در رویکرد توسعهٔ اجتماعی، برای ارزیابی ثروت اجتماعی به‌جای تولید اقتصادی، به معرف‌هایی همچون کیفیت همسایگی، انواع مشاغل ایجادشده ازطریق اقتصاد محلی، اندازهٔ مشارکت ساکنان محلی در فعالیت‌های داوطلبانه و میزان اعتماد به همسایگان، کیفیت زندگی و رضایت از زندگی توجه می‌شود. ویژگی‌های مهم‌تر این دیدگاه، مشارکت دولت و جامعه در برنامه‌ریزی و ارائهٔ خدمات رفاه اجتماعی است.

رویکرد توسعهٔ اجتماعی در بسیاری از کشورها مبنای بازسازی نظام رفاه قرار گرفته است. جنبهٔ اساسی طراحی مجدد نظام رفاه عبارت است از تحکیم همکاری بین بخش‌های عمومی و داوطلب در برآوردن نیازها ازطریق رویکرد مبتنی بر اجتماعات محلی. در رویکرد توسعهٔ اجتماعی، بین میزان مشارکت اجتماعی در جامعه و وجود رفاه ارتباط وجود دارد. وقتی مردم احساس می‌کنند که در جامعه مشارکت دارند و در آن جامعه ارزشمند محسوب می‌شوند، کیفیت زندگی و احساس رفاه آن‌ها افزایش می‌یابد. اجتماع

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-28]

به‌هم‌پیوسته که در آن اعتماد و ارزش‌های مشترک وجود دارد، از سلامتی و آموزش بهتر و فرصت‌های شغلی بیشتری برخوردار است و جرائم در آن کمتر اتفاق می‌افتد. (قانعی‌راد، ۱۳۸۴).

پاتنام (۲۰۰۲) به هم‌بستگی مثبت بین شاخص‌های سلامت و بهداشت (مؤلفه‌های رفاه) و وجود شبکه‌های اجتماعی اشاره می‌کند و معتقد است که ارتباط شبکه‌های اجتماعی با سلامت و بهداشت بر چهار اصل مبتنی است: اول، شبکه‌های اجتماعی به‌گونه‌ای کمک‌های مادی در اختیار افراد قرار می‌دهد که سبب کاهش اضطراب می‌شود؛ دوم، شبکه‌ها معیارهای سلامتی و بهداشت را تقویت می‌کند؛ سوم، شبکه‌ها می‌توانند بهداشت بهتری تقاضا کند؛ چهارم، تعامل و فعالیت اجتماعی سبب فعال‌ترشدن سیستم دفاعی بدن بشود (فیلد، ۱۳۸۵).

از مفاهیمی که با موضوع فقر و مفهوم مقابل آن، یعنی رفاه، درهم تنیده شده، مفهوم «طرد اجتماعی» است. طرد اجتماعی به فقدان مشارکت در نهادهای اجتماعی و نقض حقوق انسانی و مدنی تعریف شده است (غفاری و تاج‌الدین، ۱۳۸۴). طرد اجتماعی درواقع، نوعی طرد و راندەشدن را می‌رساند و معمولاً دربرابر مشارکت قرار می‌گیرد. به‌سخن دیگر، هرکس که مشارکت اجتماعی فعال نداشته و به‌نوعی منزوی شده باشد، به طرد اجتماعی دچار است. طرد اجتماعی زمانی اتفاق می‌افتد که افراد جامعه به مشارکت در فعالیت‌های اجتماعی قادر نباشند و در جایی اتفاق می‌افتد که افراد و گروه‌ها به‌طور غیرارادی، از فرصت مشارکت در امور اجتماعی محروم می‌شوند (دی‌هان، ۲۰۰۱؛ به‌نقل از: غفاری و تاج‌الدین، ۱۳۸۴). درمقابل طرد اجتماعی، پیوندها و روابط اجتماعی مطرح است که دورکیم آن را «تراکم اخلاقی» می‌نامد. ارتباطات و پیوندهای بین افراد دو نوع است:

۱. افراد می‌توانند به‌شیوهٔ غیررسمی ازطریق انتخاب دوستی‌ها و انواع پیوندهای شبکه‌ای با یکدیگر در ارتباط باشند. به‌عبارت‌دیگر، هر فردی دارای شبکه‌ای اجتماعی است که این شبکه ممکن است حاوی انواع رابطه باشد؛ نظیر دوستی یا

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-28]

پیوندهای عاطفی، نزدیکی مکانی، مانند همسایگی یا مجاورت مکانی در اداره و روابط خویشاوندی و... .

۲. جدا از پیوندهای غیررسمی با دیگران، فرد می‌تواند ازطریق عضویت رسمی در انجمن‌ها و گروه‌های داوطلبانه، با دیگران در ارتباط باشد. پیوندهای رسمی و شبکه‌های غیررسمی برحسب پیوند بین افراد تعریف می‌شود؛ ولی ادامهٔ حیات پیوندهای رسمی فراتر از شبکهٔ اجتماعی درونی است (موسوی، ۱۳۸۵).

رویکرد سنجش رفاه مجموعه روش‌هایی را دربر می‌گیرد که در آن، شالودهٔ داوری دربارهٔ موقعیت فرد یا گروه، چگونگی دسترسی به مؤلفه‌های رفاه است. در چارچوب این رویکرد، برخی فقط به زمینه‌های اساساً مادی رفاه یا سطح زندگی توجه می‌کنند که عمدتاً باتوجه به کالاهایی که در اختیار فرد قرار دارد، تعیین می‌شود. برخی دیگر به مفاهیم کمتر مادی نظیر حقوق نیز می‌پردازند. در هر دو نوع، برحسب اینکه نگرش غالب رفاه‌گرا یا غیررفاه‌گرا باشد، تفاوت‌هایی در چارچوب سنجش به‌وجود می‌آید. شالودهٔ رویکرد رفاه‌گرا، رتبه‌بندی ترجیحات نسبت به کالاها متکی است که با تابع مطلوبیت نشان داده می‌شود. این مطلوبیت‌ها مبنای ترجیحات اجتماعی است و اساس رتبه‌بندی پایگاه‌ها (نگرش دیگران به فرد) یا تعریف موقعیت (نگرش و داوری فرد دربارهٔ خود) تلقی می‌شود. از دیدگاه آمارتیا سن، رفاه حقیقتاً خوب‌زیستن است که همانا توان زندگی طولانی، خوب تغذیه‌شدن، سالم‌بودن، باسوادبودن و نظایر آن را دربرمی‌گیرد. درمقابل وحدت روش‌شناختی رویکرد رفاه‌گرا، روش‌ها و ایده‌های غیررفاه‌گرا متنوع‌تر است و ازجملهٔ آن‌ها می‌توان از محرومیت کالایی، مشتمل بر محرومیت کالایی مطلق (ناامنی غذایی) یا نسبی، نام برد که طیف گسترده‌ای از روش‌های محرومیت‌سنجی مادی و معنوی را دربرمی‌گیرد. این محرومیت‌ها برمبنای تعریف نیازهای اساسی دسته‌بندی می‌شود (زاهدی، ۱۳۸۲). درخصوص شاخص‌های مربوط‌به رفاه، آمارهای اجتماعی اروپا (۲۰۰۰) هفت مؤلفه را پیشنهاد کرده که عبارت است از: ۱. مشکلات مالی؛ ۲. نیازهای اساسی؛

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-28]

۳. وضعیت مسکن؛ ۴. کالاهای مصرفی بادوام؛ ۵. سلامت؛ ۶. تماس اجتماعی؛ ۷. نارضایتی (غفاری و تاج‌الدین، ۱۳۸۴).

در جمع‌بندی نظریه‌های مطرح‌شده درحوزهٔ مشارکت و رفاه اجتماعی، می‌توان چنین برداشت کرد که در آرای اکثر نظریه‌پردازان، مشارکت اجتماعی به‌مثابه هنجارهای رفتاری تلقی می‌شود که با تسهیل کنش جمعی، موجباتی فراهم می‌سازد تا افراد بهتر بتوانند منافع فردی، ازجمله منافع اقتصادی خود را دنبال کنند و ازآنجاکه در معنای مستقیم رفاه، بر برخورداری از مواهب مادی دلالت صریح وجود دارد، می‌توان نتیجه گرفت که با التزام به هنجارهای مشارکتی، وضعیتی فراهم می‌شود که افراد بتوانند از مواهب مادی و رفاه، بیشتر برخوردار شوند. فرضیهٔ کلی تحقیق بازگوی رابطه بین هنجارهای مشارکتی و رفاه است. از این فرضیهٔ کلی می‌توان چند فرضیهٔ فرعی استنباط کرد:

بین اعتماد (فردی، اجتماعی، تعمیم‌یافته، نهادی) و رفاه رابطه وجود دارد.

بین مشارکت (رسمی، غیررسمی) و رفاه رابطه وجود دارد.

بین همیاری و رفاه رابطه وجود دارد.

بین حمایت اجتماعی و رفاه رابطه وجود دارد.

بین میزان روابط اجتماعی (تراکم اخلاقی) و رفاه رابطه وجود دارد.

روش

در این پژوهش از روش پیمایش استفاده شده است. ابزار گردآوری اطلاعات پرسش‌نامه بوده است. برای تعیین اعتبار ابزار اندازه‌گیری، از روش اعتبار صوری استفاده شده و برای احتساب روایی مقیاس‌ها، از ضریب آلفای کرونباخ که انسجام درونی مقیاس‌ها را محاسبه می‌کند، بهره‌گیری شده است. درمجموع، پایایی محاسبه‌شده برای هرمقیاس بیش از ۰/۷۰ بوده است، مقیاس‌های اعتماد فردی از ۰/۹۶، اعتماد تعمیم‌یافته ۰/۸۰، اعتماد نهادی ۰/۸۸، همیاری ۰/۷۱ و میزان روابط اجتماعی از ۰/۷۹ ضریب روایی برخوردارند. همچنین،

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-28]

اطلاعات با استفاده از آمار توصیفی و استنباطی (مشتمل بر آزمون‌های هم‌بستگی و رگرسیون چندمتغیری) تحلیل شده است.

جامعهٔ آماری تحقیق را ساکنان مناطق ۱ و ۷ و ۱۷ شهر تهران تشکیل می‌دهند که به‌ترتیب، نمایندهٔ مناطق ثروتمندنشین (منطقهٔ ۱) و متوسط‌نشین (منطقهٔ ۷) و فقیرنشین (منطقهٔ ۱۷) است. این سه منطقه برای گردآوری اطلاعات پیمایشی و با هدف تأمین بیشترین پراکنش ممکن ازحیث پایگاه اجتماعی‌اقتصادی انتخاب شد و گزینش آزمودنی‌ها نیز به‌طور تصادفی انجام شده است. فرایند نمونه‌گیری به این صورت بوده است که نخست مناطق ۲۲گانهٔ شهر تهران باتوجه به شاخص‌هایی به سه گروه بزرگ‌تر تقسیم شد. سپس، از هر گروه یک منطقه به‌طور تصادفی انتخاب شد و پس از آن، با کاربرد روش نمونه‌گیری خوشه‌ای، مناطق نمونه انتخاب شد. با برآورد جمعیت این سه منطقه، با استفاده از فرمول کوکران، حجم نمونه معادل ۳۰۰ نفر محاسبه شد. در مرحلهٔ آخر، در هریک از مناطق، خیابان‌های اصلی و فرعی و کوچه‌ها از روی بلوک‌بندی‌های موجود در مرکز آمار ایران به‌تصادف انتخاب و پرسشگری به‌طور مستقیم، ازطریق مراجعه به درِ منازل انجام شد. واحد آماری تحقیق، سرپرست خانوار درنظر گرفته شده است.

تعریف عملیاتی متغیرها

هنجارهای مشارکتی: بر رفتار مشارکتی کنشگران، ارزش‌ها و هنجارهایی حاکم است. هنجارهای خاصی تسهیل‌کنندهٔ حضور افراد در عرصه‌های مختلف اجتماعی است که از آن‌ها می‌توان به‌مثابه هنجارهای مشارکتی نام برد. براین‌اساس، در این تحقیق برای سنجش هنجارهای مشارکتی، شاخص‌های اعتماد (فردی و تعمیم‌یافته و نهادی)، حمایت اجتماعی، همیاری و مشارکت (رسمی و غیررسمی) درنظر گرفته شد.

اعتماد اجتماعی: اعتماد اجتماعی بر انتظارات و تعهدات اکتسابی و تأییدشده به‌لحاظ اجتماعی دلالت می‌کند که افراد دربرابر یکدیگر و سازمان‌ها و نهادهای اجتماعی نشان

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-28]

می‌دهند (پاکستون، ۱۹۹۹). اعتماد در قالب سه سنجهٔ اعتماد بین‌فردی، اعتماد تعمیم‌یافته و اعتماد نهادی سنجیده شده است:

۱. اعتماد بین‌فردی خوش‌بینی و اطمینان خاطر افراد به رفتار و عملکرد اعضای خانواده، خویشاوندان، دوستان و آشنایان و همکاران است. برای سنجش اعتماد بین‌فردی، از پاسخ‌گو پرسیده شده که تا چه اندازه به افراد یادشده اعتماد دارد. مجموع نمرات این گفته‌ها اعتماد شخصی فرد را مشخص می‌کند.

۲. اعتماد تعمیم‌یافته خوش‌بینی و اطمینان خاطر افراد به مردم و غریبه‌ها به‌طور عام است. برای سنجش آن، از یک سؤال سه‌گویه‌ای غیرمستقیم در قالب طیف لیکرت استفاده شده است: «اکثر مردم در معامله با دیگران درستکار و بی‌شیله‌پیله‌اند. بسیاری مردم جامعه، فقط در فکر خویش‌اند و واقعاً به‌جز خود، به هیچ‌کس دیگر اهمیت نمی‌دهند. خیلی‌ها فقط ازآن‌رو با تو دوست‌اند که در مواقع نیاز بتوانند از تو کمک بگیرند.» سؤالی مستقیم نیز مطرح شده است: «تا چه اندازه به غریبه‌ها اعتماد می‌کنید؟» از مجموع نمرات افراد دراین‌زمینه، شاخص اعتماد تعمیم‌یافته به‌دست آمد.

۳. اعتماد نهادی خوش‌بینی و اطمینان افراد به عملکرد نهادها و گروه‌های اجتماعی است. برای سنجش این معرف، میزان اعتماد افراد به مجموعه‌ای از نهادها و گروه‌های اجتماعی در قالب طیف لیکرت سنجیده شد و از جمع نمرات افراد، شاخص اعتماد نهادی به‌دست آمد.

نمرهٔ اعتماد اجتماعی از جمع نمرات اعتماد بین‌فردی و اعتماد تعمیم‌یافته و اعتماد نهادی محاسبه شده است.

همیاری: به احساس درونی افراد برای کمک به دیگران اشاره می‌کند. تعریف عملیاتی همیاری ازطریق طیف لیکرت و با چهار گویه سنجیده شده است: «حاضرم برای حل مشکلات همکارانم، درحدامکان پول بپردازم؛ اقوام و خویشاوندان من حاضرند در مسائل مختلف به من کمک کنند؛ مایلم برای حل مشکلات همسایگان خود تلاش کنم؛

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-28]

همسایگان در مواقع مختلف به من کمک می‌کنند.» از مجموع نمرات این چهار گویه، شاخص همیاری به‌دست آمده است.

حمایت اجتماعی: حمایت افراد از یکدیگر در زمان نیازمندی است و به‌صورت حمایت اقتصادی و عاطفی مطرح است.

مشارکت رسمی: از انواع مهم مشارکت محسوب می‌شود و انواع انجمن‌ها و سازمان‌های غیردولتی از عرصه‌های آن هستند. منظور از مشارکت رسمی، شرکت و همکاری و برقراری ارتباط با نهادها و سازمان‌های غیردولتی است در قالب عضویت و همکاری در فعالیت‌ها و پذیرش مسئولیت اجرایی و کمک مالی.

در این تحقیق، برای سنجش میزان مشارکت، از مقیاس چاپین استفاده شده است که حاوی مقوله‌های زیر است:

۱. عضویت؛ ۲. انجام فعالیت؛ ۳. کمک مالی؛ ۴. صاحب مقام و مسئولیت‌بودن (میلر، ۱۳۸۰: ۲۴۵). به هریک از مقوله‌ها، به‌ترتیب نمره‌های ۱، ۲، ۳ و ۴ تخصیص داده شده و با جمع‌کردن این نمره‌ها از مجموع سازمان‌هایی که فرد با آن‌ها ارتباط دارد، نمرهٔ مشارکت اجتماعی او تعیین شده است.

مشارکت غیررسمی: شامل مشارکت در کارهای غیررسمی در جامعه است که درزمینهٔ فعالیت‌های مذهبی و خیریه‌ای سنجش شده است.

مشارکت خیریه‌ای: بازگو می‌کند که فرد در یک سال گذشته در انواع کمک‌های خیریه‌ای شرکت کرده است یا نه. برای سنجش آن، از پاسخ‌گو مشارکت یا مشارکت‌نکردن او در مقوله‌هایی همچون پرداخت صدقه به افراد مستمند و شرکت در جشن نیکوکاری و عاطفه‌ها پرسش شده است.

مشارکت مذهبی: بازگوی آن است که آیا فرد در مراسم و مناسک دینی شرکت می‌کند یا نه. برای سنجش آن، از پاسخ‌گو مشارکت یا مشارکت‌نکردن او در فعالیت‌هایی همچون مراسم عزاداری و نماز جماعت و نماز جمعه پرسیده شده است.

میزان روابط اجتماعی: به تعاملات و ارتباطات بین افراد اطلاق می‌شود که دورکیم آن

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-28]

را تراکم اخلاقی خوانده است. برای سنجش شاخص روابط اجتماعی، میزان روابط و نوع روابط افراد (اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، عاطفی) در قالب طیف لیکرت مدنظر قرار گرفته است.

رفاه اجتماعی: در این مطالعه، رفاه اجتماعی به‌عنوان پیامد التزام به هنجارهای مشارکتی به‌عنوان متغیر وابسته سنجیده شده است. رفاه مجموعهٔ وضعیت‌ها و کیفیت‌هایی است که نیازهای فردی (جسمی و روانی) و اجتماعی آحاد جامعه را در حدی مناسب تأمین می‌کند (مدنی، ۱۳۷۹) و مردم از زندگی در آن وضعیت‌ها احساس رضایت می‌کنند. در این پژوهش، برای سنجش وضع رفاه خانوارها از شاخص‌های رفاه آماره‌های اجتماعی ۲۰۰۰ اروپا (غفاری و تاج‌الدین، ۱۳۸۴) استفاده شده است. این مؤلفه‌ها عبارت است از: نیازهای اساسی، امکانات مالی، وضعیت مسکن، استفاده از کالاهای مصرفی بادوام، سلامت و رضایت. البته باید توجه کرد که در اساس، آنچه ازطریق این شاخص سنجیده می‌شود، احساس رفاه و نگرش افراد به این مقوله است. به‌سخن دیگر، در اینجا ارزیابی رفاه افراد برحسب این شاخص، بر تعریف موقعیت و منطبق بر ارزیابی از جایگاه خود مبتنی است.

یافته‌ها

۱. یافته‌های توصیفی: میانگین سنی افراد برابر با ۵۵ سال بوده است که نشان می‌دهد پاسخ‌گویان از میانگین سنی بالایی برخوردارند. بیشترین فراوانی تحصیلات (۳۳/۸ درصد) به پاسخ‌گویان دارای مدرک تحصیلی لیسانس مربوط است. به‌منظور اندازه‌گیری پایگاه اجتماعی‌اقتصادی افراد، از شاخص دانکن که بر شغل و درآمد و تحصیلات مشتمل است، استفاده شده است. نتایج نشان می‌دهد که از بین نمونه‌های آماری، ۲۱/۱ درصد به پایگاه اجتماعی‌اقتصادی بالا و ۴۵/۵ درصد متوسط و ۳۳/۴ درصد هم به اقشار پایین جامعه متعلق بوده‌اند. همچنین، توزیع فراوانی پاسخ‌گویان به‌تفکیک منطقهٔ سکونت، حاکی‌از آن است که ۷۸ درصد اقشار پایین جامعهٔ نمونه در منطقهٔ ۱۷ و ۴۷ درصد اقشار بالا در منطقهٔ ۱ ساکن‌اند.

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-28]

درزمینهٔ متغیر التزام به هنجارهای مشارکتی، نتایج نشان‌دهندهٔ تفاوت چشمگیر میان مناطق است؛ به‌طوری‌که بیشترین التزام به‌ترتیب در مناطق ۱ و ۷ وجود داشته است و این در حالی است که در منطقهٔ ۱۷ بیش از ۴۰ درصد، هنجارهای مشارکتی را در حد کم رعایت می‌کنند. توزیع فراوانی پاسخ‌گویان برحسب شاخص رفاه خانوار نیز نشان می‌دهد که ۲۴/۲ درصد خانوارهای بررسی‌شده رفاهی کم دارند و ۴۲/۸ درصد از رفاه متوسط و ۳۳ درصد خانوارها از رفاه مناسب برخوردار هستند. طبق یافته‌ها، رفاه خانوار نیز برحسب منطقهٔ سکونت متفاوت است. اکثر افراد در منطقهٔ ۱۷ دارای میزان کمی از رفاه بوده‌اند؛ درصورتی که میزان نسبی رفاهِ کم در منطقهٔ ۱ به ۰ می‌رسد. در منطقهٔ ۷ نیز حدود ۱۷ درصد رفاهی کم دارند، بیش از ۵۰ درصد از رفاه متوسط و ۲۶/۳ درصد از رفاه مناسب برخوردار بوده‌اند (جدول ۱).

جدول۱. توزیع فراوانی پاسخ‌گویان برحسب شاخص التزام به هنجارهای مشارکتی و رفاه خانوار، به‌تفکیک منطقهٔ سکونت.

شاخص‌های هنجارهای مشارکتی		منطقهٔ سکونت			کل (درصد)
		منطقهٔ ۱ (درصد)	منطقهٔ ۷ (درصد)	منطقهٔ ۱۷ (درصد)	
میزان التزام به هنجارهای مشارکتی	کم	۴	۷/۱۳	۴۰/۶	۱۹/۳
	متوسط	۶۵/۷	۵/۷	۵۷/۳	۶۴/۵
	مناسب	۳۰/۳	۸/۱۵	۲/۱	۱۶/۲
میزان رفاه خانوار	کم	۰/۰	۱۷/۲	۵۵/۶	۲۴/۲
	متوسط	۳۲/۲	۶/۵۶	۳۹/۴	۴۲/۸
	مناسب	۶۷/۷	۳/۲۶	۵/۱	۳۳/۰

۲. تحلیل داده‌ها: آزمون فرضیه‌ها با استفاده از دو تکنیک آماری ضریب هم‌بستگی و مقایسهٔ میانگین‌ها انجام گرفته است. جدول ۲ نشان‌دهندهٔ ضریب هم‌بستگی پیرسون بین متغیرهای مستقل و رفاه است. نتایج به‌دست‌آمده حاکی‌از آن است که رابطهٔ معنی‌داری بین

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-28]

هنجارهای مشارکتی و مؤلفه‌های آن (اعتماد اجتماعی، اعتماد فردی، اعتماد تعمیم‌یافته، اعتماد نهادی، مشارکت رسمی، مشارکت غیررسمی، همیاری، حمایت اجتماعی و میزان روابط) با رفاه اجتماعی وجود دارد. رابطهٔ بین تحصیلات و رفاه نیز معنی‌دار است؛ ولی بین سن و رفاه رابطه‌ای دیده نشده است. آنچه در این روابط به‌چشم می‌خورد، رابطهٔ معکوس و معنی‌دار مشارکت غیررسمی و رفاه اجتماعی است؛ بدین‌معنی که هرچه مشارکت غیررسمی بیشتر باشد، رفاه کمتر است. به‌عبارت‌دیگر، اقشار پایین جامعه مشارکت غیررسمی بیشتری نسبت‌به اقشار بالای جامعه دارند.

جدول۲. ضریب هم‌بستگی پیرسون بین متغیرهای مستقل فاصله‌ای و رفاه اجتماعی.

هم‌بستگی		میانگین	انحراف معیار	ضریب هم‌بستگی	مقدار p
رفاه	هنجارهای مشارکتی	۶۲/۶۶	۱۵/۶۸۵	۰/۷۰۲(**)	۰/۰۰۰
	اعتماد اجتماعی	۷۷/۱۴	۱۳/۵۸	۰/۳۷۹(**)	۰/۰۰۰
	اعتماد فردی	۱۴/۴۳	۲/۴۹	۰/۶۹۹(**)	۰/۰۰۰
	اعتماد تعمیم‌یافته	۸/۸۶	۲/۰۸	۰/۴۴۱(**)	۰/۰۰۰
	اعتماد نهادی	۴۵/۲۱	۱۱/۰۶	۰/۱۶۹(**)	۰/۰۰۴
	مشارکت رسمی	۱/۳۴	۱/۸۰۴	۰/۲۴۸(**)	۰/۰۰۰
	مشارکت غیررسمی	۳/۲۹	۱/۸۱۳	−۰/۳۴۵(**)	۰/۰۰۰
	همیاری	۱۱/۰۳	۲/۹۱۵	۰/۵۵۹(**)	۰/۰۰۰
	حمایت اجتماعی	۲۷/۹۴	۱۰/۴۰۹	۰/۶۳۴(**)	۰/۰۰۰
	میزان روابط	۱۷/۱۳	۳/۰۹۹	۰/۶۱۱(**)	۰/۰۰۰
	تحصیلات	۴/۲۳	۱/۴۷۶	۰/۵۵۹(**)	۰/۰۰۰
	سن	۵۵/۰۱	۱۱/۲۶۱	۰/۰۷۰	۰/۲۳۲

** رابطه در سطح ۹۹ درصد معنی‌دار است (دو دامنه).

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-28]

جدول ۳ آزمون تفاوت میانگین التزام به هنجارهای مشارکتی را برحسب پایگاه اجتماعی‌اقتصادی در بین افراد نمونه نشان می‌دهد. ارقام جدول بازگوی آن است که میانگین نمرهٔ التزام به هنجارهای مشارکتی افراد در اقشار پایین ۵۱/۳۰، در اقشار متوسط ۶۶/۹۶ و در اقشار بالا ۷۱/۴۴ است. این نمره در هر طبقه براساس آزمون F با مقدار ۵۶/۶۱۵ در سطح ۰/۰۵ معنی‌دار است. به‌سخن دیگر، افراد دارای پایگاه اجتماعی و اقتصادی بالا، به هنجارهای مشارکتی تعهد بیشتری دارند.

جدول ۳. آزمون تفاوت میانگین التزام به هنجارهای مشارکتی برحسب پایگاه اجتماعی‌اقتصادی.

نام متغیر	نام مقوله	میانگین	انحراف معیار	مقدار F	مقدار p
پایگاه اجتماعی‌اقتصادی	پایین	۵۱/۳۰	۱۳/۱۶۸	۵۶/۶۱۵	۰/۰۰۰
	متوسط	۶۶/۹۶	۱۴/۰۸۲		
	بالا	۷۱/۴۴	۱۲/۱۰۹		
	کل	۶۲/۶۶	۱۵/۶۸۵		

برای پیش‌بینی تغییرات متغیر وابسته (رفاه اجتماعی) ازطریق متغیرهای مستقل و تعیین سهم هریک از متغیرهای مستقل در تبیین متغیر وابسته، از تکنیک رگرسیون چندمتغیره به‌شیوهٔ گام‌به‌گام استفاده شده است. تحلیل رگرسیونی چندمتغیره حاکی‌از تأثیر شش متغیر مستقل بر رفاه اجتماعی بوده است (جدول ۴).

جدول ۴. خلاصهٔ مدل‌های تحلیل رفاه.

مدل‌ها	ضریب هم‌بستگی	ضریب تعیین	ضریب هم‌بستگی تعدیل‌شده	آزمون پراکنش	مقدار p
۱	۰/۶۹۷ (a)	۰/۴۸۵	۰/۴۸۳	۲۷۷/۹۴۷	۰/۰۰۰
۲	۰/۷۴۰ (b)	۰/۵۴۸	۰/۵۴۵	۱۷۸/۳۸۶	۰/۰۰۰
۲	۰/۷۶۳ (c)	۰/۵۸۲	۰/۵۷۸	۱۳۶/۱۶۸	۰/۰۰۰
۴	۰/۷۸۱ (d)	۰/۶۱۰	۰/۶۰۴	۱۱۴/۰۴۰	۰/۰۰۰
۵	۰/۷۸۸ (e)	۰/۶۲۰	۰/۶۱۴	۹۵/۱۱۱	۰/۰۰۰
۶	۰/۷۹۲ (f)	۰/۶۲۷	۰/۶۱۹	۸۱/۲۹۸	۰/۰۰۰

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-28]

مدل‌های ۱. اعتماد فردی؛ ۲. اعتماد فردی، حمایت اجتماعی؛ ۳. اعتماد فردی، حمایت اجتماعی و همیاری؛ ۴. اعتماد فردی، حمایت اجتماعی، همیاری و مشارکت غیررسمی؛ ۵. اعتماد فردی، حمایت اجتماعی، همیاری، مشارکت غیررسمی و مشارکت رسمی؛ ۶. اعتماد فردی، حمایت اجتماعی، همیاری، مشارکت غیررسمی، مشارکت رسمی و میزان روابط.

هنجارهای مشارکتی به‌کمک شش مؤلفهٔ اعتماد فردی، حمایت اجتماعی، همیاری، مشارکت غیررسمی، مشارکت رسمی و میزان روابط تقریباً ۶۲ درصد پراکنش رفاه اجتماعی را تبیین می‌کند. میزان F نیز در سطح ۹۹ درصد حاکی‌از معنی‌داربودن رگرسیون است.

بحث

از پیش‌شرط‌های بسیار مهم مشارکت مردمی که مستقیماً به هنجارهای مشارکت مربوط می‌شود، وجود روح همیاری در فرهنگ و نهادینه‌شده‌بودن فکر دمکراسی در جامعه است. قبل از آنکه روند مشارکت مردمی گسترش و تداوم یابد، ایجاد خواست دمکراسی و روحیهٔ تصمیم‌گیری جمعی به‌مثابه عامل تسهیل‌کنندهٔ کنش مشارکتی، از ضروریات انکارناپذیر به‌شمار می‌آید؛ اما موانع زیادی دراین‌زمینه در اغلب جوامع درحال‌توسعه وجود دارد که از آن‌جمله می‌توان به ساختارهای سنتی قدرت در جامعه و وجود روحیهٔ فرمان‌پرستی و نبود تساهل و تسامح اشاره کرد. این عوامل در جلوگیری از پیدایش فرهنگ مشارکت واقعی و نهادینه‌شدهٔ هنجارهای مشارکتی در جامعه، نقش مؤثری ایفا می‌کند.

به‌نظر می‌رسد که برای شکل‌گیری هنجارهای مشارکتی وجود سه عامل ضروری است: ۱. تقسیم عادلانهٔ درآمد و منافع رفاهی در جامعه؛ ۲. فعالیت‌های دسته‌جمعی سازمان‌دهی‌شده؛ ۳. درک‌پذیربودن عینی منافع رفاهی حاصل از مشارکت. عامل آگاهی اجتماعی به‌مثابه شرطی پایه‌ای، پیش‌شرط ذهنی مشترک برای تحقق هر سه عامل یادشده است.

رویکرد توسعهٔ اجتماعی، بر ارتباط مشارکت اجتماعی و رفاه اجتماعی در جامعه مبتنی است؛ به‌طوری‌که وقتی مردم احساس کنند در جامعه مشارکت دارند و ارزشمند محسوب می‌شوند، کیفیت زندگی و احساس رفاه آنان افزایش می‌یابد. در جامعهٔ بررسی‌شده،

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-28]

سیاست‌های مرتبط با حرکت به‌سوی جامعهٔ راولزی یا تأمین عدالت توزیعی مدنظر والزر به‌چشم نمی‌خورد و درنتیجه، نمی‌توان از وجود وضع مناسب رفاه همگانی یا حتی از وجود جهت‌گیری سنجیده‌ای به‌سوی آن، در این جامعه سخن گفت. افزون‌براین، پدیدهٔ رفاه در جامعه طبیعتاً تفاوتی طبقاتی و ناهمگانی است؛ اما یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که متناسب با تفاوت در سطح رفاه، میزانی متفاوت از مشارکت اجتماعی نیز به‌چشم می‌خورد که خود، بازگوی وجود تفاوت در پایبندی به هنجارهایی مشارکتی است که در جامعه برحسب موقعیت طبقاتی افراد تعریف شده است.

یافته‌های تحقیق درزمینهٔ هنجارهای مشارکتی برحسب میزان حمایت اجتماعی، بازگوی آن است که ساکنان منطقهٔ ۷ درمقایسه‌با منطقهٔ ۱، خوداتکاترند و میزان حمایت اجتماعی از آن‌ها از افراد مرفه (ساکنان منطقهٔ ۱) کمتر بوده است؛ درحالی‌که گروه‌های مرفه از حمایت اجتماعی (پشتیبانی مالی و عاطفی) بیشتری برخوردار بوده و به این نوع پشتیبانی وابستگی بیشتری دارند.

نتایج مربوطبه میزان همیاری حاکی‌از آن است که افراد ساکن در منطقهٔ توسعه‌نیافته (۱۷) نسبت‌به دیگر مناطق، اغلب درگیر مسائل و مشکلات خود هستند و کمترین حد همیاری در میان آنان وجود داشته است. این یافته‌ها با مختصات فرهنگ فقر کاملاً انطباق دارد. براساس یافته‌های تحقیق، میزان روابط اجتماعی افراد بررسی‌شده در کل، متوسط روبه‌پایین است که از میان پاسخ‌گویان، ساکنان منطقهٔ ۱ بیشترین میزان روابط و ساکنان منطقهٔ ۱۷ کمترین حد را داشته‌اند.

درمجموع، میزان مشارکت غیررسمی، متوسط برآورد شده که بالاترین حد به طبقات متوسط متعلق است؛ اما یافته‌ها برحسب میزان مشارکت رسمی بیانگر درصد کم این نوع مشارکت در میان افراد است. این مطلب نکته‌ای تأمل‌برانگیز را نشان می‌دهد که حاکی‌از ضعف مشارکت در عرصه‌های رسمی در جامعهٔ بررسی‌شده است. تفاوت‌های میان مناطق، نشان‌دهندهٔ بیشترین میزان مشارکت در منطقهٔ ۷ و کمترین حد مشارکت، به‌ویژه در

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-28]

عضویت و همکاری با سازمان‌های غیردولتی، در منطقهٔ ۱۷ است. به‌نظر ساموئل موشی، برای بسط و گسترش مشارکت، در گام آغازین لازم است که روحیهٔ دمکراسی نهادینه شود. به‌نظر او، پیش‌شرط‌های نهادی‌شدن مشارکت عبارت است از: ۱. ایدئولوژی مشارکتی (بُعد هنجاری)؛ ۲. نهادهای مشارکتی (بُعد سازمانی)؛ ۳. اطلاعات کافی و مناسب؛ ۴. منابع فنی و مناسب (غفاری و نیازی، ۱۳۸۶). براین‌اساس، باتوجه‌به پیشینهٔ دیرینه و مستمر استبداد و توتالیتاریسم در کشور، می‌توان ادعا کرد که به‌لحاظ تاریخی، تقریباً هیچ‌گاه زمینه‌های مناسب برای شکل‌گیری هنجارهای مشارکتی و نهادهای مشارکتی در جامعه فراهم نبوده است. علاوه‌براین، طبیعتاً در چنین اوضاعی، امکان شکل‌گیری بُعد آگاهی اجتماعی و بُعد فنی و مادی مناسب برای ظهور و نهادینه‌شدن مشارکت نیز به‌نحو کارآمد و مطلوب وجود نداشته است.

بازنمایی همین نارسایی و ضعف در جامعهٔ آماری تحقیق را درزمینهٔ اعتماد و سرمایهٔ اجتماعی نیز می‌توان دید. ازنظر پاتنام، هنجارهای مشارکت مولدترین جزء سرمایهٔ اجتماعی است. پاتنام ملاک سرمایهٔ اجتماعی را اصل مشارکت و همیاری تعمیم‌یافته می‌داند و در تعریف هنجارهای مشارکت و همیاری، به دو نوع متوازن[1] و تعمیم‌یافته[2] اشاره می‌کند. در نوع متوازن، با مبادلهٔ هم‌زمان چیزهایی با ارزشِ برابر مواجه هستیم؛ مانند موقعی که همکاران روزهای تعطیلشان را با هم عوض می‌کنند. در نوع تعمیم‌یافته، رابطهٔ تبادلی مداومی وجود دارد که در همه‌حال یک‌طرفه و نامتوازن است؛ اما انتظارات متقابلی ایجاد می‌کند مبتنی‌بر اینکه سودی که اکنون اعطا شده است، باید در آینده بازپرداخت شود (توسلی و موسوی، ۱۳۸۴). هنجارهای مشارکتی از نوع متوازن در زندگی اجتماعی و خصوصاً در روابط اجتماعی نزدیک‌تر، در اکثر اجتماعات، کم‌وبیش جاری و متداول است؛ اما هنجارهای مشارکتی تعمیم‌یافته که مستلزم نگرش آموخته‌شده و نهادینه‌شده در فرایند اجتماعی‌شدن است، در هیچ‌یک از مناطق سه‌گانهٔ بررسی‌شده در

1. balanced reciprocity 2. generalized reciprocity

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-28]

تحقیق حاضر به‌میزانی شایان‌توجه وجود نداشته است. این مبین ضعف جنبه‌های فرهنگی و هنجاری مشارکت در جامعهٔ بررسی‌شده است.

درزمینهٔ اعتماد، یافته‌ها نشان می‌دهد که این شاخص در مناطق پایین نسبت‌به مناطق متوسط و بالا کمتر است. همچنین کسانی که در پایین‌ترین درجهٔ مراتب اقتصادی‌اجتماعی (رفاهی) قرار می‌گیرند، به دیگران، بیش از دیگر اقشار بی‌اعتمادند. احتمالاً پایگاه اقتصادی‌اجتماعی آنان وضعیتی را به‌وجود آورده است که بدبینی و بی‌اعتمادی در میان آن‌ها اجتناب‌ناپذیر به‌نظر برسد. اعتماد، به‌مثابه پیش‌شرط مشارکت اجتماعی، خود تابعی از نهادینه‌شده‌بودن هنجارهای مشارکتی است و این عامل نیز، نظیر هر عامل فرهنگی دیگری، تعین طبقاتی دارد و با پایگاه اجتماعی‌اقتصادی افراد مرتبط است. به‌نظر می‌رسد که مشارکت، مثل هر پدیدهٔ اجتماعی و ارتباطی دیگر، تابع منطق دادوستد است. به این بستگی، به‌نحوی کارآمد، در مدل آیزن و فیشن باین توجه شده است.

مدل آیزن و فیشن باین، که در چارچوب دیدگاه گزینش عقلانی ارائه شده، از مدل‌های پرکاربرد تبیین رفتار مشارکتی است. در این مدل، برای تبیین رفتار باید به آمادگی یا گرایش به رفتار یا انجام عمل توجه کرد؛ زیرا گرایش و آمادگی برای رفتار بر خود رفتار و عمل مقدم است. به‌نظر آن‌ها، رفتار در پی زنجیره‌ای از عوامل به‌وجود می‌آید. حلقهٔ ماقبل بروز رفتار، قصد و نیت برای انجام رفتار است. نیت نیز تابع دو متغیر گرایش به رفتار و هنجار ذهنی است. گرایش به رفتار متغیری فردی و شخصی است و متغیر هنجار ذهنی، بیانگر نفوذ و فشار اجتماعی است که شخص آن را برای انجام کاری احساس و ادراک می‌کند. هریک از این متغیرهای گرایش به رفتار و هنجارهای ذهنی نیز تحت‌تأثیر متغیرهای دیگری است. متغیر گرایش به رفتار تحت‌تأثیر دو متغیر انتظار و ارزیابی فایده است. متغیر هنجار ذهنی تحت‌تأثیر دو متغیر انتظار از دیگران و انگیزهٔ پیروی از انتظارات دیگران است (غفاری و نیازی، ۱۳۸۶). کم‌بودن میزان این دو، نظیر مورد پیش‌گفته، بازگوی ضعف شدید جنبه‌های ذهنی و هنجاری و فرهنگی مشارکت در جامعهٔ بررسی‌شده است.

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-28]

یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که احتمالاً به‌دلیل اینکه در چند دهۀ اخیر، در جامعۀ بررسی‌شده اعتماد اجتماعی شدیداً کم شده است، متغیرهای ذهنی و عینی (انگیزه‌ها و گرایش‌ها و کنش‌های) مرتبط با مشارکت اجتماعی، به‌رغم پیشرفت جنبه‌های مادی و خصوصاً تکنولوژیکی مدرنیسم، پیشرفت چندانی نداشته است. درمجموع، میزان رعایت هنجارهای مشارکتی که دربردارندۀ شاخص‌ها و متغیرهای متعدد بوده، در میان افراد در حد متوسط برآورد شده است. علاوه‌برآن، ارتباط هنجارهای مشارکتی (متغیرهای اعتماد فردی، اعتماد تعمیم‌یافته، اعتماد نهادی، حمایت اجتماعی، همیاری، مشارکت رسمی، مشارکت غیررسمی و میزان روابط) با رفاه اجتماعی معنی‌دار بوده است. این ارتباط، تأثیر مثبت هنجارهای مشارکتی بر رفاه اجتماعی را نشان می‌دهد. هرچه میزان التزام به هنجارهای مشارکتی بیشتر بوده، میزان رفاه اجتماعی نیز افزایش پیدا کرده است. همان‌طورکه در نظریۀ پاتنام آمده، نوعی هم‌بستگی مثبت بین شاخص‌های سلامتی و بهداشت (مؤلفه‌های رفاه) با شبکه‌های اجتماعی وجود داشته است؛ به‌این‌معنا که هرچه افراد در کارهای اجتماعی و گروهی، مانند حضور در نشست‌های مذهبی و انجمن‌های محلی، فعال‌تر مشارکت کرده‌اند، از رفاه بیشتری نیز برخوردار بوده‌اند.

در تحلیل چندمتغیری، بیشترین اهمیت را در تبیین رفاه اجتماعی جنبه‌های اعتماد فردی، حمایت اجتماعی، همیاری، مشارکت غیررسمی، مشارکت رسمی و میزان روابط، افراد بررسی‌شده داشته است. به‌نظر می‌رسد افرادی که دارای اعتماد فردی، حمایت اجتماعی، همیاری، مشارکت رسمی و میزان روابط بیشتری هستند، اغلب جسارت اقتصادی بیشتر و تغییرپذیری بیشتر و خطرپذیری بیشتری دارند که کسب درآمد بیشتر و ازآن‌طریق، رفاه بیشتری را به‌دنبال خواهد داشت.

به‌این‌ترتیب، یافته‌های تحقیق دربارۀ وجود هم‌بستگی مثبت بین اعتماد و رفاه اجتماعی، تأییدی است بر اعتقاد آلموند و وربا که اعتماد را موجب گسترش هنجارهای دمکراسی و به‌تبع آن، موجب افزایش رفاه اجتماعی می‌دانند. این نکتۀ مهم، در رابطۀ

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-28]

مستقیم و مثبت اعتماد نهادی و رفاه اجتماعی نیز منعکس است. اطلاع‌رسانی و تعامل و اعتماد متقابل میان مردم و دولت کاری مهم و اساسی است که باید برای افزایش مشارکت و رفاه همگانی در دستور کار قرار گیرد. اطلاع‌رسانی موجب افزایش و گسترش دانش رسانه‌ای آحاد مردم می‌شود و این موضوع ارتقای سرمایهٔ اجتماعی، یعنی اعتماد متقابل میان مردم و دولت، را در پی خواهد داشت. درصورت برقرارنشدن این تعامل، هم میزان مشارکت اجتماعی کم باقی می‌ماند و هم دولت نمی‌تواند در رفاه عمومی تأثیر چشمگیری بگذارد. آمارهای بین‌المللی بازگوی آن است که «در مقیاس جهانی اعتماد متقابل میان مردم و دولت به‌عنوان یک فاکتور مهم، از ضریب ۴۰ درصدی در شکل‌گیری رفاه عمومی برخوردار است» (صداقت، ۱۳۸۹). این ضریب به‌خوبی نشان می‌دهد که ترمیم رابطهٔ اعتماد میان شهروندان و دولت، به‌عنوان پیش‌شرط ضروری شکل‌گیری فرهنگ و انگیزه‌های مشارکت (بعد هنجاری) و کنش مشارکت (بعد عینی) و سازمان‌یابی فعالیت‌های جمعی و داوطلبانه (بُعد سازمانی)، تا چه اندازه بر شکل‌گیری رفاه همگانی و ازآن‌طریق، حرکت جامعه به‌سوی توسعهٔ پایدار و مشارکت هوشمندانه و هدفمند شهروندان در این فرایند واجداهمیت است و نبود یا کمبود آن‌ها چگونه ممکن است در تأمین رفاه و حرکت جامعه به‌سوی توسعهٔ پایدار مانع و اخلال ایجاد کند.

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-28]

منابع و مآخذ
References

- اینگلهارت، ر. (۱۳۷۳)، ***تحول فرهنگی در جامعهٔ پیشرفتهٔ صنعتی*** (ترجمهٔ مریم وتر)، تهران: کویر.
- بیرو، آلن. (۱۳۷۰)، ***فرهنگ علوم اجتماعی*** (ترجمهٔ باقر ساروخانی)، تهران: کیهان.
- پاتنام، ر. (۱۳۸۰)، ***دمکراسی و سنت‌های مدنی؛ تجربهٔ ایتالیا و درس‌هایی برای کشورهای در حال گذار*** (ترجمهٔ محدتقی دلفروز)، تهران: روزنامهٔ سلام.
- پونتیو، س. (۱۳۸۷)، مفهوم سرمایهٔ اجتماعی؛ مروری نقادانه (ترجمهٔ رضا انصاری)، در: ***مبانی مفهومی سرمایهٔ اجتماعی***، محمدمهدی شجاعی باغینی و همکاران، تهران: پژوهشکدهٔ مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- تاج‌بخش، ک. و دیگران. (۱۳۸۵)، ***سرمایهٔ اجتماعی، اعتماد، دموکراسی و توسعه***، تهران: شیرازه.
- توسلی، غ. و موسوی، م. (۱۳۸۴)، مفهوم سرمایهٔ اجتماعی در نظریات کلاسیک و جدید با تأکید بر نظریه‌های سرمایهٔ اجتماعی، **نامهٔ علوم اجتماعی**، دوره ۲۶، ش۲۶: ۱تا۳۲.
- راولز ج. (۱۳۸۳)، ***عدالت به‌مثابه انصاف***، (ترجمهٔ عرفان ثابتی)، تهران: ققنوس.
- چلبی، م. (۱۳۷۵)، ***جامعه‌شناسی نظم؛ تشریح و تحلیل نظری نظم اجتماعی***، تهران: نی.
- حسینی، ف. (۱۳۸۴)، ***جوانان و شبکه‌های اجتماعی***، پایان‌نامهٔ کارشناسی‌ارشد، دانشکدهٔ علوم انسانی دانشگاه الزهرا.
- زاهدی، م. (۱۳۸۲)، ***توسعه و نابرابری***، تهران: مازیار.
- زاهدی، م. (۱۳۸۸)،، ***نقش سازمان‌های غیردولتی در توسعهٔ پایدار***، تهران: مازیار.
- صداقت، ک. (۱۳۸۹)، سایت خبری آنلاین.، ***http://www.khabaronline.ir***
- علفیان، م. (۱۳۷۹)، مشارکت و دیدگاه نو در مدیریت شهری، در: ***مجموعه‌مقالات*** مدیریت ***توسعهٔ پایدار در نواحی شهری***، همایش مدیریت توسعهٔ پایدار، دانشگاه تبریز.
- غفاری، غ. و تاج‌الدین، م. (۱۳۸۴)، شناسایی مؤلفه‌های محرومیت اجتماعی، **فصلنامهٔ علمی‌پژوهشی رفاه اجتماعی**، سال چهارم، ش۱۷: ۳۳تا۵۵.
- غفاری، غ. و نیازی، محسن . (۱۳۸۶)، ***جامعه‌شناسی مشارکت***، تهران: نزدیک.

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-28]

منابع و مآخذ
References

- فیتزپتریک، ت. (۱۳۸۱)، ***نظریهٔ رفاه*** (ترجمهٔ هرمز همایون‌پور)، تهران: مؤسسهٔ عالی پژوهش تأمین اجتماعی.
- فیلد، ج. (۱۳۸۵)، ***سرمایهٔ اجتماعی***، (ترجمهٔ جلال متقی)، تهران: مؤسسهٔ عالی پژوهش تأمین اجتماعی.
- قانعی‌راد، م. (۱۳۸۴)، رویکرد توسعهٔ اجتماعی به برنامه‌های فقرزدایی در ایران، **فصلنامهٔ علمی‌پژوهشی رفاه اجتماعی**، ش۱۸: ۲۲۳تا۲۶۳.
- مجتبوی نائینی، س. م. (۱۳۷۲)، ***فرهنگ اصطلاحات کار و تأمین اجتماعی***، تهران: وزارت کار و امور اجتماعی، مؤسسهٔ کار و تأمین اجتماعی.
- مدنی، س. (۱۳۷۹)، ***به‌سوی نظام جامع رفاه اجتماعی***، تهران: سازمان بهزیستی کشور، دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی.
- موسوی، م. (۱۳۸۵)، مشارکت اجتماعی، یکی از مؤلفه‌های سرمایهٔ اجتماعی، **فصلنامهٔ رفاه اجتماعی**، سال ششم، ش۲۳: ۶۷تا۹۲.
- موشی، س. اس. (۱۳۷۹)، ***مشارکت در توسعه*** (ترجمهٔ هادی غبرائی و داود طبائی)، تهران: روش.
- میلر، د. (۱۳۸۰)، ***راهنمای سنجش و تحقیقات اجتماعی*** (ترجمهٔ هوشنگ نائبی)، تهران: نی.
- والزر، م. (۱۳۸۹)، ***حوزه‌های عدالت؛ دفاع از کثرت‌گرایی و برابری***، (ترجمهٔ صالح نجفی)، تهران: ثالث.
- وثوقی، م. و نیک‌خلق، ع. (۱۳۷۴)، ***مبانی جامعه‌شناسی***، تهران: خردمند.

- Bourdieu, P,1993, Forms of Capital in: J. Richardsn(ed) ***Handbook of Theory and Research in Sociology of Education***, New York: Greenwood Press.
- Coleman,j., 1988, Social Capital in the Creation of Human Capital, in: ***American Journal of Sociology***, No 941.
- Glaser,E(2001), "The Formation of social capital" organization for Economic co-operation and Development , ***http://www.oecd.org***
- Judge, Robert(2003), " The difference that Gender makes" Social Capital, ***Gender and Political Participation***, Eyewitness Robert. University of Manitoba

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-28]

منابع و مآخذ
References

- Lerner, Denial (1964), ***the passing of Traditional society***, New York, The Macmillan com.
- Paxton, P. (1999), Is Social Capital Declining in the United States? A multiple Indicator Assessment, ***American Journal of Sociology***, Vol. 105, No. 1.
- Putnam, R., 2000, Bowling alone: ***the Collapse of revival of American Community***, Simon & Schuster.
- Putnam, R.D.(1995), Bowling Alone: America's Declining Social Capital, ***Journal of Democracy***.6:Pp65-78
- Randinelli,Dennis,A, 1985,Development Administratation in: Kuper Adam and Jessica Kuper, ***The Social Science Encyclopedia, London: Rutledge & Kegan***.

[Downloaded from refahj.uswr.ac.ir on 2026-11-28]